

راهکارهای دستیابی به هویت ملی در اندیشه شهید مزاری



✍ غلام سخی حلیمی بلخابی

در آمد

این دو امر و برای تحقق نظام اسلامی در افغانستان، شهدای زیادی را تقدیم کردند و از جان و مال شان گذشتند. در آن شرایط که کشور ما مورد تجاوز ارتش سرخ قرار گرفته بود و ارزش های حاکم برفضای جامعه، اسلامی، دینی و ملی بود. چون خطر بزرگی کشور ما را تهدید می کرد و ابرقدرت شرق با تمام توان نظامی و سلاح های پیشرفته و مدرن آن روز، کشور ما را اشغال کرده بود و می خواست با ایجاد تغییرات در جغرافیای سیاسی افغانستان، برای همیشه در این کشور بماند؛ اما چهارده سال مقاومت مسلحانه مجاهدین علیه متجاوزین ادامه پیدا کرد و در این مدت توان متجاوزین به تحلیل رفت و ابهت و افسانه شکست ناپذیری ارتش سرخ به دست مجاهدین شکستنده شد و سرانجام ارتش سرخ بعد از ۹ سال اشغالگری و در ۱۳۶۷ ه.ش. مجبور به خروج از افغانستان شد. با خروج ارتش سرخ از افغانستان که همراه با افق های روشنی از پیروزی مجاهدین علیه حکومت دست نشانده دکتر نجیب الله بود، نهضت مقاومت دچار تنش و اختلافات داخلی

بعد از اشغال نظامی افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۸ ه.ش. توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق؛ مردم قهرمان و مسلمان افغانستان متحد و یک پارچه و در یک اقدام هماهنگ و شجاعانه، علیه متجاوزین و حکومت کمونیستی و دست نشانده روس ها در این کشور، دست به قیام و مبارزات مسلحانه زدند. در آن ایام مجاهدین افغانستان اسلحه و تسلیحات نظامی کافی نداشتند و دست خالی و با توکل به خداوند به جنگ با مسلسل و ارتش تا دندان مسلح اتحاد جماهیر شوروی رفتند؛ ولیکن صفا و صمیمیت و خلوص نیت در بین مبارزین حاکم بود و به مسائل قومی، نژادی، قبیله ای و... توجهی نمی شد و در واقع شناسنامه هر افغانستانی جهاد و مبارزه بود و همین مقدار که می دانست تو مجاهدی دیگر همه چیز برایش حل بود و احساس آرامش و خودی می کرد.

بدون شک ایمان به خدا و وحدت رویه، زیربنای اصلی جهاد رهایی بخش مردم افغانستان را تشکیل می داد و مردم با اتکا به

گردید؛ زیرا در زمان حضور ارتش سرخ در این کشور، جهاد و مبارزه ذهن همه مجاهدین را به خود مشغول کرده بود و کمتر به نحوه تشکیل حکومت در این کشور فکرمی کردند؛ اما خروج ارتش سرخ تأثیری منفی روی مجاهدین گذاشت و حس قدرت طلبی و روحیه انحصارگرایی و... جوانه کشید و موجب فاصله مجاهدین از هم دیگر شد. گروه‌های مجاهدین و به خصوص آن‌هایی که مقیم پیشاور پاکستان بودند تنها خود را ذی حق در قضیه افغانستان می‌دانستند و به زعامت سیاسی و اقتدار خود می‌اندیشند. این مسئله سبب شد که اختلافات روز به روز اوج بگیرد و تنش در سطح بالایی مقاومت و در بین مجاهدین شعله‌ور شود.

آغاز جنگ‌های داخلی و انحصارگرایی

جنگ‌های داخلی و یا منازعه بر سر تصاحب قدرت یکی از ننگین‌ترین فصل از تاریخ معاصر افغانستان به شمار می‌آید. در این برهه از تاریخ کشور که بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان و سقوط دولت دکتر نجیب‌الله اتفاق افتاد، تعصب و نژادگرایی با نفی برخی اقوام کشور و به خصوص هزاره‌ها، چهره واقعی خود را به نمایش می‌گذارد.

البته وجود برخی تنش‌ها و ناملائمات در هر انقلاب همگانی و عمومی که از رهبریت قابل قبول و واحدی برخوردار نیست، طبیعی به نظر می‌رسد و دور از انتظار هم نمی‌باشد. متأسفانه در انقلاب اسلامی افغانستان روند منازعات ذات‌البینی بسیار دردناک‌تر از آن چیزی بود که پیش‌بینی می‌شد. در سال ۱۳۷۱ هم زمان با سقوط دولت دکتر نجیب‌الله، حکومت موقت مجاهدین در کابل استقرار پیدا کرد. با ورود مجاهدین در کابل دامنه اختلافات گسترش پیدا کرد، روحیه قدرت و ریاست طلبی منجر به کتمان حقایق و جنگ‌های خانمان سوز داخلی گردید. شعارهای دوران جهاد؛ اسلام، امنیت و وحدت ملی به فراموشی سپرده شد و در بین سران نهضت مقاومت کمتر کسی پیدا می‌شد که برای افغانستان آزاد، مستقل و یک پارچه بیندیشد. در این بین گروه‌های شیعی و هزاره‌ها مثل گذشته تاریخ، مورد بی‌توجهی بی‌مهری قرار گرفتند. گروه‌های شیعی که زمانی به عنوان نیروی محرکه، موتور جهاد را به حرکت در می‌آوردند و موجب افتخار دنیا و

پیشاور نشینان قرار داشتند و حالا از قربانیان اصلی تعصب و جهل به شمار می‌آمدند.

در این فصل از تاریخ انقلاب اسلامی، هویت ملی به فراموشی سپرده شد و زمینه‌های دست‌یابی به یک حکومت فراگیر ملی از بین رفت. بسیاری از گروه‌های متعصب قومی دنبال احیای نظام انحصاری خود بودند و به همین خاطر با جوسازی و فرافکنی سعی داشتند که دیگران را از عرصه سیاسی و اجتماعی افغانستان محو کنند؛ اما در مقابل بودند شخصیت‌های ممتازی همانند رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری که دنبال هویت‌سازی ملی بود و می‌خواست افغانستان جدیدی را عاری از هرگونه جهل و تعصب پی‌ریزی کند. افغانستانی که دیگر وابستگی قومی، سرزمینی، زبانی و... در آن جرم نباشد و افغانستانی که باید همه در یک واحد کل که مبین هویت ملی تمام ملیت‌های ساکن در کشور است گرد هم آیند. شهید مزاری بر این باور بود که با تنگ نظری و تعصب کور جاهلی نمی‌توان مسیر واقعیت‌های تاریخ را عوض کرد و سرنوشت ملتی را به دلخواه خود تغییر داد؛ زیرا آن‌چه که ملت‌ها را می‌سازد و هویت جمعی را شکل می‌دهد، فرهنگ همگانی و سرنوشت مشترک و رشادت‌های سترگ تاریخی است که بلا استثناء همه مردم و اقوام در آن سهیم بوده‌اند. شهید مزاری در این فصل از تاریخ کشور، در مقابل زیاده‌خواهی‌ها خوب درخشید و رشادت‌های فراوانی را از خود برجای گذاشت. روحیه سازش‌ناپذیری، ظلم‌ستیزی و مقاومت‌های شهید مزاری در غرب کابل و ستیز با کتمان‌کنندگان هویت ملی، موجب شد که امروز تا حدودی مشارکت سیاسی مردم ما در اداره کشور لحاظ شود؛ اما هنوز هم مشکلات و دشواری‌های فراوانی وجود دارد که باید در یک پروسه هویت‌سازی ملی و دولت فراگیر ملی حل شود. در این پروسه ملی، لازم است به جای قهرمان‌سازی، به ثبت واقعی رویدادهای تاریخی جامعه خود پردازیم و به جای تعمیق بخشیدن به شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد جوی بدبینی و خصومت بین اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور؛ زمینه همگرایی و هویت‌سازی ملی و دولت‌سازی را فراهم آوریم.

”

کشور ما امروزه بیش از هر زمان دیگر نیاز به ثبات، آرامش، همگرایی ملی و امنیت همگانی دارد و تحقق این امر تنها با تشکیل یک دولت مقتدر و با پایه‌های وسیع مردمی و متکی بر هویت ملی امکان پذیر خواهد بود.

“

درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند؛ اما زبان رسمی فارسی بود و فارس‌ها در اکثریت بودند و ترک‌ها در اقلیت، یعنی کلمه اقلیت و اکثریت دیگر ربطی به تعداد ندارد؛ بلکه ربطی به قوه و اراده معطوف به قدرت دارد؛ یعنی اگر یک جمعیتی دیپلماسی قوی داشته باشند که بتوانند آگاهی خاصی در این دخالت‌های بیگانگان داشته باشند، خیلی راحت می‌توانند به یک اکثریت تبدیل شوند که در اکثر کشورها چنین اتفاق افتاده است». (مجله سراج، فیرحی، ص ۷۷).

شهید مزاری به عنوان یک رهبری که از متن مردمش برخاسته و دردهای مردمش را خوب درک و احساس کرده بود، بر این باور بود که تنها راه نجات افغانستان از خطر از وابستگی و اغتشاش و خون‌ریزی، همبستگی ملت‌ها و دست‌یابی هویت ملی است. «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است». (لعلی، ۱۳۹۸: ۳۳)

بیشترین دغدغه شهید مزاری از این ناحیه بود که مردمش بعد از یک دوره جهاد و مبارزه و دادن هزاران شهید و آواره، در راه استقلال و آزادی کشور، بازهم در فردای افغانستان هیچ‌گونه

در این بین توجه به این نکته لازم و ضروری است، تازمانی که مردم ما به یک هویت ملی نرسند و احساس هویت ملی در آن‌ها به وجود نیاید، بسیاری از مشکلات لاینحل باقی خواهند ماند؛ ولی امکان دارد در کوتاه مدت برخی مشکلات مرتفع شود، و این همانند آتش زیرخاکستر خواهد بود. بر این اساس، باید تمام اقوام و نژادها، با هر گرایش سیاسی، اجتماعی و مذهبی در کنار هم گرد آیند و دیگرپذیری را خوی و خصلت ملی خود قرار دهند و بدانند که با خلق بحران و ایجاد تنش و انحصارگرایی نمی‌توان یک هویت ملی پایدار و همه شمول را به وجود آورد.

کشور ما امروزه بیش از هر زمان دیگر نیاز به ثبات، آرامش، همگرایی ملی و امنیت همگانی دارد و تحقق این امر تنها با تشکیل یک دولت مقتدر و با پایه‌های وسیع مردمی و متکی بر هویت ملی امکان پذیر خواهد بود. بدون شک با سیاست تک‌روی، خود محوری و قدرت‌طلبی، بحران‌سازی هویتی ادامه خواهد داشت و در چنین وضعیتی هیچ گروه قومی، ولو اکثریت هم داشته باشد از مشروعیت سیاسی برخوردار نخواهد بود. تئوری زندگی در سایه حاکمیتی قدرت غالب، یک تئوری توجیه‌گرانه و از سر درماندگی است و الا، «در دولت‌سازی، اقلیت بودن هیچ ربطی به تعداد جمعیت ندارد. مثلاً ترک‌ها در ایران در زمان رضا شاه ۴۱ درصد بودند؛ ولی فارس‌ها ۲۵

نقشی نداشته باشند. روی این جهت ایشان دنبال یک دولت و هویت ملی بود که بتواند حقوق همه ملیت‌های کشور را به طور یکسان تأمین کند و دیگر کسی به خاطر وابستگی به قوم خاص مورد ظلم و ستم قرار نگیرد. «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور سازماندهی شود. در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است». (همان، ص ۱۰۱)

در اندیشه رهبر شهید، هویت‌سازی در چهار ملی، بدون اقدامات عملی در این راستا غیر ممکن بود و لذا ایشان برای رسیدن به هویت ملی با حمایت‌های عملی از ملیت‌های محروم در کشور، گام‌های اساسی را برداشت و راهکارهایی را برای وصول به «هویت ملی» و «همبستگی ملی» مطرح کرد. ما در این فرصت کوتاه به دیدگاه‌های آن شهید بزرگوار که در رابطه با راهکارهای دست‌یابی به هویت‌سازی ملی مطرح نموده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. رفع انحصار و برتری جویی

انحصار و تفوق طلبی آفت بزرگ کشورهای عقب مانده و جهان سومی به شمار می‌آید و بسیاری از مشکلات که در کشورهای جهان سوم وجود دارد به همین مسئله برمی‌گردد. شهید مزاری درد اصلی جامعه خودش را همین مسئله می‌دانست و سعی داشت تفکر تبعیض و برتری جویی را در کشور از بین ببرد و تا زمانی که این نوع نگرش در کشور ریشه کن نگردد، هویت ملی شکل نخواهد گرفت. چون شهید مزاری بزرگ، تنها منادی وحدت و کسی بود که هویت‌سازی ملی و دولت قانونی فراگیر را بر همه چیز ترجیح می‌داد؛ زیرا او یک انسان دردمند، کم نظیر، شجاع و درخور ستایش بود، او که کوله بار چندین دهه، رنج و فلاکت ریسمان به دوشان شلاق خورده و ستم‌دیدگان حکام زور و زور و تزویر را با خود حمل می‌کرد و آرمان بزرگ یک ملت را با خود همراه داشت. «دعوی مزاری بر سر چند چوکی و وزارتخانه هم نبود - چنان‌که عده‌ای سبک مغز و ساده لوح چنان

پنداشتند - چوکی هدف و آرزوی کسانی است که از همه جامعه فقط «خود» را در نظر دارند و متناسب با قد و قواره‌شان هم «هدف» دارند. نوک پیکان مزاری در قدم اول از بین بردن اندیشه استیلاطلبی بود که هنوز در کله‌های سنگی بعضی از خود بینان جا خوش کرده است. کسانی که هنوز حلاوت بهره‌کشی انسان‌های بی دفاع از مذاق‌شان نرفته است. «اگر حرف بر سر چند چوکی بود که مارکسیست‌ها هم آن‌ها را داده بودند، پس دیگر دعوی نبود. این جا است که حرف آن «مرد تنها» را کسی نفهمید و هر کسی از ظن خود یارش گشت». (مظفری، ۱۳۹۵: ۱۳).

پس هدف اصلی شهید مزاری تنها دفاع از حقوق هزاره‌ها نبود و بلکه ایشان فراتر از آن و در سطح ملی فکری کرد و دنبال از بین بردن یک باور بود؛ باور به انحصارگرایی، باور به برتری جویی، باور به نفی دیگران و باور به تبعیض و ستم ملی و... از این نظر شهید مزاری از جمله نادر شخصیت‌هایی است که به هویت ملی و همبستگی ملیت‌ها اهمیت ویژه می‌داد و خود عملاً در این راه گام برداشت و تا آخرین لحظات، حقوق همگانی ملیت‌ها و هویت ملی را فریاد زد: «ما معتقد هستیم تنها راه جلوگیری از تجزیه افغانستان، تأمین وحدت ملی و ارضی این کشور است که همه ملیت‌ها به حقوق‌شان برسند.» (فریاد عدالت، ۱۳۹۷: ۴۵).

۲. تحقق عدالت اجتماعی

در اندیشه شهید مزاری یکی از مشکلات بزرگ جامعه افغانستان، بی‌عدالتی و حق‌کشی‌های بود که سالیان متمادی توسط حکام ستم پیشه بر یک عده‌ای در جامعه اعمال می‌شد و به گونه‌ای که آن‌ها از هیچ‌گونه حق و حقوق اجتماعی و شهروندی برخوردار نبودند. از نظر رهبر شهید حکام ستم پیشه دیواری را در جامعه و بین ملیت‌های ساکن در کشور ترسیم کرده بودند که بر پایه نظام قبیله سالاری و انحصاری بنا شده و ملت‌ها از ارتباط با هم هراس داشتند. شکست این دیوار و تشکیل مکانیزم عادلانه سیاسی بر پایه هویت ملی و همبستگی تمام اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور، جزء ایده‌های همیشه جاوید شهید مزاری در جامعه مفلوک و رنجور افغانستان بود. ایشان همواره روی یک حکومت جامع، مشروع و فراگیر که

ممثل حضور تمام اقوام و گروه‌های سیاسی باشد و از حقوق آن‌ها دفاع کنند تأکید داشت و معتقد بود:

«تا وقتی که یک حکومت عادلانه مردمی به شمول همه ملیت‌های افغانستان تشکیل نگردیده است و اردوی ملی از کلیه قوت‌های مربوط به احزاب سیاسی سازمان نیافته است، هیچ کس حاضر نخواهد شد سلاح خود را بر زمین گذاشته و سرنوشت را به دست تقدیر بسپارد.» (منشور برادری، ۱۳۷۶: ۳۱۷)

از جمله ایده‌های شهید مزاری که برگرفته از آموزه‌های قرآنی و اسلامی است، مقابله با زورگویان و ستمگران بود. ایشان بر این باور بود که نباید در مقابل تبعیض‌های اجتماعی، سیاسی و کتمان کنندگان هویت ملی، آرام نشست و بلکه حرکت کرد و صدای مظلومیت خود را بلند کرد و فریاد زد و به قول شاعر فارسی زبان صاحب تبریزی:

«مازنده به آنیم که آرام نگیریم؛ موجیم که آسودگی ما عدم ماست.»

هدف از قیام ملت مظلوم و ستمدیده افغانستان دست‌یابی به زندگی بهتر و حقوق شهروندی از طریق دولت ملی و در چوکات یک ساز و کاری هویت بخش ملی بود. شهید مزاری نیز می‌خواست عدالت اجتماعی را در یک چوکات ملی نهادینه کند. چون معتقد بود؛ «اگر ظلم‌های گذشته که بر مردم صورت می‌گرفت بعد از این انجام نگیرد مشکلات افغانستان حل می‌گردد، زیرا نه خداوند و نه رسول آن، بر ظلم و ظلم‌پذیری صحنه می‌گذارند [و بلکه] مبارزه را علیه ظلم تأکید کرده‌اند و تا ظلم از بین نرفته است، با تعهد و مذاکره مشکلات حل نمی‌شود.» (همان، ص ۳۷۸)

اقدامات عملی برای رفع ستم ملی مهم‌ترین مسئله‌ای است که استاد شهید بر آن تأکید داشت و آن را ضامن بقا جامعه و زمینه‌ساز هویت ملی می‌دانست. برای او فرق نمی‌کرد که شما از چه قوم یا وابسته به کدام جناحی سیاسی هستید و آن چه که مهم بود، حرکت در راستای تحقق عدالت اجتماعی و رفع ستم ملی بود. مقاومت شهید مزاری در غرب کابل و ایستادن در مقابل زیاده‌خواهی و زورگویی شورای نظار و گروه‌های تمامیت‌خواه، نمود عینی از اقدامات عدالت‌خواهانه آن شهید وحدت ملی بود که از آرمان بلند او حکایت داشت. ایشان

به حق از محدود رهبران سیاسی و دینی جامعه ما بود که درد مردمی داشت و مردم به او عشق می‌ورزیدند و او را تجسم آمل و آرزوی دیرینه خود می‌دانستند؛ چون در چهره او تاریخ کهن یک ملت با رنج‌های فراوان نهفته بود و او به سرنوشت آینده مردمش اندیشید. برای او رسیدن به مقام و ریاست مهم نبود و آن چه که مزاری به دنبالش بود، اصلاح ساختار سیاسی و اجتماعی در چوکات حکومت فراملیتی و از بین بردن نظام قبیله‌ای و انحصاری بود.

شهید مزاری بر این مسئله افسوس می‌خورد! چگونه است عصری که صدای عدالت‌خواهی و حمایت از حقوق بشر و اقلیت‌های قومی و مذهبی گوش جهانیان را کر کرده و مجامع و سازمان‌های زیادی در این راستا به وجود آمده و کار می‌کنند؛ اما در سرزمین افغانستان همه چیز رنگ و بوی دیگری دارد و حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی که حق حیات، تعلیم و تربیت، آزادی عقیده و... در این کشور باشد رعایت نمی‌شود و انتساب به یکی از قبایل محروم می‌تواند مجوز هر نوع رفتار ضد بشری و غیرانسانی بر او باشد. به همین جهت ایشان در جست‌وجوی تثبیت هویت ملی و رفع منازعات قومی و نژادی در راستای هویت ملی بود. مزاری اختلافات نژادی را فاجعه بزرگ برای مردم افغانستان و علت افزایش معضلات کشور می‌دانست و باور داشت: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آن چه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به خاطر مسئله نژادپرستی است. تضاد مذهبی است؛ اما کم رنگ است. تضاد اصلی به خاطر نژاد است.» (لعلی، ۱۳۹۸: ۱۶۷)

۳. اخوت و برادری ملیت‌ها

افغانستان از زمان استقلال از تحت‌الحمایگی استعمار پیر انگلستان در ۱۹۱۹م. تا کنون دولت قانونی و مردمی که همه اقوام در آن سهم داشته باشند، تجربه نکرده است. دولت‌هایی که در این کشور بعد از استقلال به وجود آمده‌اند یا با جنگ و

”

حکومت‌های اقتدارگرا معمولاً از آگاهی و همبستگی مردم هراس دارند و برادری ملیت‌ها را به نفع و صلاح حکومت فاشیستی و قبیله‌ای خود در جامعه نمی‌بینند. روی این جهت حکومت‌های اقتدارگرایی افغانستان با استفاده از حربۀ نژاد و مذهب، سعی کردند تا شکاف‌های ملیتی را در جامعه گسترش دهند و با ایجاد خصومت و تنش بین اقوام ساکن در افغانستان، پایه‌های هویت ملی و هم‌پذیری ملی را متزلزل کنند.

“

و شکست انحصارگرایی را با یک ساختار ملی و دولت فراگیر ملی دنبال کرد و معتقد بود: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری جویی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیۀ مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقۀ تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین شده و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده سالۀ ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند.» (فریاد عدالت، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹) در قاموس اندیشۀ سیاسی شهید مزاری، انحصارگرایی و تفاخرطلبی مانع عمده رشد سیاسی و توسعه ملی و انکشاف متوازن در این کشور به شمار می‌آید. ایشان معتقد بود تا زمانی که انحصارطلبی در کشور وجود داشته باشد، این فرصت برای اقوام محروم داده نخواهد شد که جای پای برای خود کمایی کرده و از حقوق متناسب با دیگران در جامعه برخوردار گردند. به نظر استاد شهید، اساسی‌ترین قدم در راه رسیدن به این مقصود و هویت ملی برادری ملیت‌ها بود: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنی برابری و برادری ملیت‌ها است این به معنی دشمنی یک برادر نیست، هر کس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد فاجعه است و آن کس خائن ملی است.» (همان، ص ۳۱۴)

خون‌ریزی بوده و یا به ارث و میراثی رسیده است. برای همین آن دولت‌ها هیچ‌گونه پشتیبانۀ مردمی نداشتند و تنها ضامن بقای آن‌ها سیاست‌های فاشیستی و انحصاری آن‌ها با زور و سرنیزه بود. روشن است در این نوع حکومت هدف خدمت به مردم و عمران و آبادانی کشور مطرح نیست؛ چون کسی وجود ندارد که در مقابل مردم پاسخگو بوده و احساس مسئولیت کند و بلکه هدف اقتدار سیاسی، عیاشی و خوشگذرانی بود. حکومت‌های اقتدارگرا معمولاً از آگاهی و همبستگی مردم هراس دارند و برادری ملیت‌ها را به نفع و صلاح حکومت فاشیستی و قبیله‌ای خود در جامعه نمی‌بینند. روی این جهت حکومت‌های اقتدارگرایی افغانستان با استفاده از حربۀ نژاد و مذهب، سعی کردند تا شکاف‌های ملیتی را در جامعه گسترش دهند و با ایجاد خصومت و تنش بین اقوام ساکن در افغانستان، پایه‌های هویت ملی و هم‌پذیری ملی را متزلزل کنند. آن‌چه که از معضلات قومی، نژادی و غیره در کشور ما وجود دارد و مردم ما امروزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، آثار و پیامدهای شوم حکومت‌های فاشیستی در گذشته بوده است و متأسفانه امروز مردم افغانستان تاوان آن را پس می‌دهند. شهید مزاری با علم و آگاهی از پیامدهای ویرانگر نژادپرستی چه در گذشته و چه در امروز، مسئله اخوت و برادری ملیت‌ها را مطرح کرد و اعتقاد داشت که باید ساختار سیاسی و اجتماعی تغییر کند و بعد از این کسی به خاطر نژاد و مذهب مورد تحقیر و توهین قرار نگیرد. برای تحقق این ایده، احترام متقابل ملیت‌ها

۴. تشکیل حکومت فدرالی با مرکزیت واحد

یکی از راهکارهای شهید مزاری برای احیای هویت که با هدف ختم بحران هویت مطرح کرد؛ ایجاد هویت ملی جدید در ساختار یک نظام فدرالی در این کشور بود. این طرح که برای اولین بار از سوی استاد شهید ارائه شد، با توجه به ساختار جغرافیایی و جمعیتی افغانستان، یکی از بهترین راه حل‌های عادلانه سیاسی برای ختم بحران و زمینه‌ساز وحدت ملی و مشارکت بیشتر مردم در نحوه اداره کشور به شمار می‌آمد؛ زیرا افغانستان کشوری است که مردم آن از تیره‌های گوناگون قومی و نژادی تشکیل شده و هریک خواهان مشارکت سیاسی در سرنوشت خود هستند و تنها نظامی که می‌تواند خواسته آنان را برآورده کند، سیستم فدرالی با مرکزیت واحد است. استاد شهید با اذعان بر این مطلب می‌گفت: «ما تنها راه حل مشکل افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می‌دانیم و معتقدیم که بدون ایجاد ساختار فدرالی که تأمین‌کننده خواسته‌ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی باشد. بحران افغانستان حل نخواهد شد.» (همان، ص ۶۸-۶۹)

در کشورهای کوچک و بزرگ همانند آمریکا که از تنوع قومی و جمعیتی زیادی برخوردار است، بهترین نظام سیاسی برای آن کشورها، سیستم فدرالی است. شهید مزاری نیز نظام فدرالی را در افغانستان برای این جهت مطرح کرد که در این کشور قومیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند و ما اگر بخواهیم هم استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را حفظ کنیم و هم یک انسجام و همبستگی ملی به وجود بیاوریم باید همه اقوام کشور را در یک نظام فدرالی مشارکت دهیم. «تنها راه حل که افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق شان را در دست‌های شان می‌هد. یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود و خود تصمیم گیر باشند. یک حکومت مرکزی هم داشته باشد.» (همان، ص ۳۸)

هر نظام سیاسی معایب و مزایایی دارد و به نظر رهبر شهید مزاری، نظام فدرالی در افغانستان با تمام مشکلاتی که داشت و حداقل از این مزایا برخوردار بود که زمینه مشارکت همگانی

و موجب رشد فرهنگ و عنعنات ملی است؛ لذا ایشان در رد انتقادهای این طرح می‌گوید: «چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می‌شود؟» (همان، ص ۳۸)

۵. طرح چهارجانبه

از دیگر راهکارهای استاد شهید برای دولت‌سازی و ایجاد هویت ملی، طرح چهارجانبه اقوام بود. به نظر ایشان با توافق چهار ملیت بزرگ (پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها)، بحران افغانستان به سوی آشتی ملی و صلح پایه‌دار نزدیک خواهد شد. بدین خاطر در اوج منازعات داخلی در کابل بین گروه‌های متخاصم، شهید مزاری برای رفع تنش‌های موجود و ذوب شدن زنگال‌های بی‌اعتمادی و از بین بردن سوءظن‌ها؛ طرح چهارجانبه را در سال ۱۳۷۱ ه. ش. با هدف ختم معضل کشور مطرح کرد. «رهبر شهید با پیش کشیدن طرح چهارجانبه، راه دیگری را برای تأمین صلح و ایجاد وحدت ملی ارائه داد که در آن طرح عمده‌ترین احزابی که هریک جایگاه خاصی را در میان چهار ملیت عمده در کشور برای خود کمایی کرده بودند؛ یعنی جمعیت اسلامی، حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی حکمتیار و حزب جنبش ملی اسلامی که به عنوان قدرتمندترین نیروهای درگیر و موجود در کشور به حساب می‌آمدند، شرکت داشتند، در این طرح می‌باید هریکی از احزاب مذکور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به منظور حل اختلافات و درگیری فی ما بین و استقرار صلح و امنیت در کشور معرفی می‌کردند.» (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۶)

این طرح دلیل روشن و پاسخ منطقی است برای کسانی که شهید مزاری را جنگ طلب و خود را منجی افغانستان معرفی می‌کنند. اگر شهید مزاری جنگ طلب و دنبال حل معضل کشور از راه نظامی بود؛ هیچ‌گاه در راه ایجاد صلح و آشتی با طرح چهارجانبه و اقدامات مشابه دیگر پیش گام نمی‌شد و با بلند کردن پرچم سفید به شهادت نمی‌رسید.

در حقیقت طرح چهارجانبه یک راه حل برای مهار تنش‌های موجود بین گروه‌های متخاصم و در حال نبرد در آن شرایط بود و این از نیات صلح‌جویانه استاد شهید در آن زمان حکایت دارد.

اگر به این پیشنهاد ایشان توجه می‌شد، این طرح می‌توانست زمینه را برای همگرایی گروه‌های قومی و سیاسی هموار کرده و جلوگیری از خانمان‌سوز داخلی و حوادث بعدی را در کابل بگیرد. به نظر شهید مزاری، در آن شرایط این مناسب‌ترین راه حل برای ختم جنگ و برگشت امنیت و آرامش در کشور بود؛ زیرا از یک طرف هیچ یک از جناح‌های درگیر قادر به حذف رقیب خود با زور و سرنیزه از صحنه نظامی و سیاسی نبودند و از طرف دیگر، هر یک از گروه‌های متخاصم به مقدار کافی سلاح و امکانات نیز در اختیار داشتند که قادر بودند سال‌ها جنگ را ادامه دهند.

این طرح با تمام مزایایی که داشت، متأسفانه تنگ نظری‌ها، عدم سازش، برتری‌جویی حزبی و قومی برخی گروه‌ها و مداخله کشورهای خارجی موجب شد که عملی نشود و در نتیجه جنگ و درگیری هم ادامه پیدا کرد. مواد عمده این طرح که نشانگر اقدامات صلح‌جویانه شهید مزاری در بحرانی‌ترین وضعیت کشور است، عبارت بود از:

الف. برقراری آتش‌بس، در مدت سه روز بین تمام طرف‌های درگیر.

ب. به تأخیر افتادن شورای حل و عقد آقای ربانی در این مدت. ج. انتخاب نمایندگان تام‌الاختیار از طرف چهار جریان قومی درگیر، برای رفع اختلافات و حل نهایی مشکلات و قضایایی کشور؛ این‌ها وظیفه داشتند که توافقاتی را در جهت یک صلح پایدار به انجام رسانده و به مورد اجرا گذارند. (همان، ص ۲۶) ارائه طرح چهارجانبه از سوی رهبر شهید بیانگر این مسئله است که در بحران افغانستان، تضادهای قومی نقش اصلی را بازی می‌کند و اگر این تضادها و خصوصیات قومی و زبانی در یک هویت ملی ادغام شود، دیگر مشکلی به نام قوم در این کشور وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که شهید مزاری دنبال هویت ملی در ساختار یک دولت قانونی و فراگیر

از تمام ملیت‌های کشور بود. او در این راستا تلاش‌های بسیاری انجام داد و ایده‌های خودش را در قالب راهکارهای حل بحران قضیه افغانستان و ایجاد هویت ملی ارائه کرد و راه‌های زیادی را پیشنهاد و به محک آزمایش گذاشت؛ اگرچه هیچ یک از این راهکارها در زمان خود ایشان موقعیت عمل پیدا نکرد؛ اما امروزه بسیار مفید و راه‌گشا بوده و نتایج و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیادی داشته که نصیب مردم ما شده است. به طور قطع موقعیت و جایگاه سیاسی و فرهنگی و دینی که مردم ما در جامعه پیدا کرده‌اند، حاصل دست رنج و خون شهید مزاری و شهدای مظلوم گمنام کشورم افغانستان است.

حال در بیست و پنجمین سال روز شهادت آن رهبر فرزانه و پیر طریقت و «پرچم دار وحدت ملی» و «منادی هویت ملی» لازم است که به این نکته توجه کنیم، با «تحقق عدالت اجتماعی» و «احترام متقابل ملیت‌ها» و توافق گروه‌های قومی و سیاسی برسریک «حکومت وسیع‌البنیاد» می‌توان بر تمام مشکلات فائق آمده و بستر آرام و مناسبی را برای زندگی مسالمت‌آمیز کلیه اقوام در افغانستان فراهم کرد.

منابع

۱. مجله سراج، سال ششم، شماره ۱۷، ملیت‌سازی و قومیت در خاورمیانه، دکتر داوود فیروزی، ص ۷۷.
۲. لعلی، (۱۳۹۸). احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، کابل، بنیاد اندیشه.
۳. مجموعه مقالات، زنده‌تر از تو کسی نیست، شهید مزاری؛ مه‌ری بر جاودانگی آرمان‌ها، (۱۳۹۵). سید ابوطالب مظفری، بی‌نا.
۴. فریاد عدالت، (۱۳۷۶). مجموعه مصاحبه‌های استاد شهید، قم، بی‌نا.
۵. منشور برادری، (۱۳۷۸). مجموعه سخنرانی‌ها و... استاد شهید، قم، بی‌نا.